

## هویت فرهنگی و دینی در اشعار شهریار

(مطالعه موردی؛ رویکرد آرکائیستی)

فرنگیس شاهرخی<sup>۱</sup>

### چکیده

بسیاری از شاعران معاصر تلاش کرده‌اند با بهره‌گیری از عناصر هویت در شعر خود بر نقش هویت‌ساز آن تأکید کنند. از این میان، محمد حسین بهجت تبریزی با رویکرد باستان‌گرایانه و با رجوع به گنجینه‌های سازنده هویت ملی گذشته و پیوند آن با هویت خلق شده در دوران معاصر، توفیق بسیاری در هویت‌یابی و استمرار و تکوین آن و احیاء و انتقال مؤلفه‌های هویتی از پیش موجود ایران داشته‌است. در این جستار با بهره‌گیری از روش تحلیلی به بررسی عناصر و مؤلفه‌های هویت در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، دینی و مذهبی در دیوان شهریار پرداخته‌ایم و به این نتیجه دست یافته‌ایم که عنصر زبان که از مهم‌ترین عناصر سازنده هویت فرهنگی و اجتماعی است، اصلی‌ترین عنصر مورد توجه این شاعر برجسته است و پس از آن اسطوره‌ها، نمادها، شخصیت‌های مذهبی و تاریخی، رویدادهای تاریخی و دینی و سایر مؤلفه‌های اعتقادی، بازتاب چشمگیری در اشعار بررسی شده، داشته‌است.

کلیدواژه‌ها: شهریار، دیوان اشعار، باستان‌گرایی، هویت فرهنگی، هویت دینی.

## مقدمه

یکسان‌سازی جهانی و فرایند جهانی شدن و روندهای عام‌گرایانه در سطح بین‌الملل که در سال‌های اخیر افکار عمومی را به خود جلب کرده است، لزوم توجه به هویت ملی و قومی و حفظ هویت و اصالت ایرانی را آشکار می‌سازد. استفاده از مؤلفه‌های هویت ملی در سروده‌ها نشان می‌دهد که ایرانیان همواره پیوندهای فرهنگی خود را با عناصر هویت بخش خودی حفظ کرده‌اند و از این ساختارها در ساختن هویت خود بهره برده‌اند. برخی از شاعران معاصر، با رویکرد باستان‌گرایانه و با رجوع به گنجینه‌های سازنده هویت ملی گذشته و پیوند آن با هویت خلق شده در دوران معاصر، توفیق بسیاری در هویت‌یابی احیاء و انتقال مؤلفه‌های هویتی از پیش موجود ایران به ادوار بعدی داشته‌اند. بازیابی هویت ملی با یادآوری عناصر اسطوره‌ای، خاطرات جمعی ملی، رویدادهای تاریخی، بهره‌گیری از سازه‌های فرهنگی گذشته، به‌ویژه عنصر زبان و برجسته کردن عناصر اعتقادی و مذهبی ایران از نمونه‌های بارز رویکرد هنجارگریزی زمانی شهریار است.

در این جستار به بررسی عناصر و مؤلفه‌های هویت باستانی ایران در مقیاس‌های گروهی و ملی و در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، دینی و مذهبی آن در دیوان شهریار پرداخته‌ایم تا به میزان و چگونگی بازتاب عناصر سازنده هویت فرهنگی و اجتماعی به‌ویژه زبان، اسطوره‌ها، نمادها، شخصیت‌های مذهبی و تاریخی، رویدادهای تاریخی، دینی و سایر مؤلفه‌های اعتقادی که از نمودهای بارز هویت ملی ایران هستند، دست یابیم.

## سؤالات پژوهش

پاسخ به سؤالات زیر، مبنا و محور اساسی پژوهش پیش رو خواهد بود:

۱ - نمودهای باستان‌گرایی در اشعار شهریار در سطوح مختلف زبان، بلاغت، محتوا و ساختار کدامند؟

۲- کارکرد فرایند باستان‌گرایی در شعر شهریار در ارتباط با هویت ملی چیست؟

۳- مؤلفه‌های هویت ملی چگونه و با چه نمودهایی در دیوان اشعار او بازتاب یافته است؟

## روش بررسی

در این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا، ابتدا به مطالعه دیوان اشعار شهریار پرداخته و با گزینش واژه‌ها، عبارات، جملات و مطالبی که به نوعی دال بر هنجارگریزی زمانی هستند و طبقه‌بندی، تفکیک و تحلیل هر کدام در سطوح مختلف هنجارگریزی زمانی به مجموعه‌ای از مؤلفه‌های هویت در ارتباط با ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، دینی و مذهبی دست یافته‌ایم و این مؤلفه‌ها را در دو عنوان میراث فرهنگی و اجتماعی و میراث دینی و مذهبی جای داده‌ایم.

## پیشینه و ضرورت انجام پژوهش

پیش از این در زمینه هویت با رویکرد باستان‌گرایی انجام گرفته است از جمله مقالات و کتاب‌هایی که در کتابنامه با عنوان منابع مورد استفاده بدان‌ها اشاره شده است. پژوهش‌هایی نیز درباره سبک و شیوه شاعری و شخصیت شهریار صورت گرفته است؛ از جمله مقالات عشق و شهریار از منصور ثروت (۱۳۸۷)، در مورد شعر و شاعری شهریار نوشته‌ی کلیم اصغر هندی (۱۳۷۹)، حافظ شهر و شهریار شهره از سجاد آیدنلو (۱۳۸۲)، جلوه‌های عرفانی در اشعار شهریار اثر محمد تقی سبک دل (۱۳۸۶)، قرآن مهم‌ترین سرمایه شهریار از علی لاریجانی (۱۳۷۱)، بازتاب جشن‌های ایرانی و اعیاد اسلامی در شعر شهریار نوشته‌ی عنایت الله شریف‌پور و دیگران (۱۳۸۹) و ده‌ها پژوهش دیگر که به مباحث گوناگونی در ارتباط با اشعار شهریار اختصاص یافته‌اند. در میان مقالات بی‌شماری که به برخی از آن‌ها اشاره شد، پژوهشی با موضوع بررسی هویت در دیوان شهریار نیافتیم؛ از این رو پرداختن به این موضوع را امری ضروری و بدیع دانستیم.

## الف) چارچوب نظری

### الف. ۱) تعریف هویت

واژه هویت یا "Identity" ریشه در زبان لاتین دارد و ("identitas" که از "idem" یعنی "مشابه و یکسان" ریشه می‌گیرد) دو معنای اصلی دارد. اولین معنای آن بیان‌گر مفهوم تشابه مطلق است؛ این با آن مشابه است. معنای دوم آن به مفهوم تمایز است که با مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد. به این ترتیب به مفهوم شباهت از دو زاویه مختلف راه می‌یابد و مفهوم هویت به طور هم زمان میان افراد و اشیاء دو نسبت محتمل برقرار می‌سازد. از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تفاوت (طاهری ۱۳۸۶)؛ تاجیک،

۱۳۸۳). هویت هسته مرکزی شخصیت فردی و جمعی است و اصل بنیادینی است که رفتارها، اعمال و تصمیمات اصلی یک فرد یا یک جمع را شکل می‌دهد (سلیمی، ۱۳۷۵). بر این اساس، هویت عموماً در تفاوت با دیگران معنا پیدا می‌کند و در طول زمان استمرار دارد (گیبزن، ۱۳۷۸). مفهوم هویت از میان مفاهیم فارسی با واژه یا مفهوم "تشخص" می‌تواند هم معنی باشد (ابوالحسنی، ۱۳۸۷). در زبان فارسی، هویت به معنی صفت جوهری، ذات هستی، وجوه منسوب به شیئی یا شخص و آنچه موجب شناسایی شخص یا چیزی می‌شود، به کار رفته و تعاریف متعددی از آن ارائه شده است.

«هویت مجموعه‌ای از شاخص‌ها و علائم در حوزه مؤلفه‌های مادی، زیستی، فرهنگی و روانی است که موجب شناسایی فرد از فرد و گروه از گروه یا اهلیتی از اهلیت و فرهنگی از فرهنگ دیگر می‌شود. هویت یعنی وجه اختصاصی هر فرد یا گروه. وجه اختصاصی که در من است و در هیچ انسان دیگری نیست» (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۲؛ منصورنژاد، ۱۳۸۶: ۶۶).

به عبارت دیگر، هویت «وجه تمایز من و ما با دیگران است و ناظر بر تعلقات اساسی و نهادینه شده در فرآیند جامعه‌پذیری فرد از مشخصه‌های فردی و اجتماعی مربوط به خود در مقابل دیگران است» (گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۱۲). با توجه به تعاریف آمده، هویت، تعلق و تعهد افراد نسبت به عناصر هویتی با شخصیت‌پذیری افراد ارتباط دارد و با نسبت‌گرایش به عناصر هویت، نسبت تعلق فرد با جامعه نیز مشخص می‌شود. مشخصه‌های هویت، ریشه در اجتماع دارند و از طریق ساخت‌های جامعه به فرد منتقل می‌شوند و به فرد تشخص می‌بخشند.

## الف. ۲) ابعاد هویت

در خصوص ابعاد هویت، نظرات متفاوتی وجود دارد؛ از جمله نظر رضا شعبانی که در کتاب ایرانیان و هویت، سه بعد روانی، فرهنگی و اجتماعی را برای هویت در روزگار معاصر متصور است (شعبانی، ۱۳۸۶). در نظرگاهی دیگر، هویت ملی، هویت مذهبی، هویت قومی، هویت طبقاتی و هویت سیاسی از انواع هویت برشمرده شده است (احمدی، ۱۳۸۳). ابعاد اجتماعی هویت ملی ناظر بر احساس تعلق خاطر مشترک و تعهد افراد به اجتماع ملی است. «بعد تاریخی هویت ملی قلمرو یک سرزمین مشخص است و حکایت‌ها، عقیده‌ها، نمادهای یک ملت که نوعی تعلق خاطر به گذشته را پدید می‌آورد. بعد سیاسی هویت ملی تعلق به یک نظام واحد سیاسی و ارزش‌های مشروعیت‌بخش در یک دولت ملی است. بعد

دینی هویت ملی معطوف به حلقه‌های دینی و مذهبی مشترک و وفاداری و اعتقاد به آیین آن است و ابعاد فرهنگی و ادبی هویت ملی، در بر گیرنده سنت‌ها، اسطوره‌ها، فولکور، هنر، معماری، زبان و ادبیات است» (قاسمی و ابراهیم آبادی، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

الطایی، هویت انسان این جهانی را دارای ابعاد مختلفی می‌داند که در کتاب ایشان ابعاد فلسفی، روانی، فرهنگی و اجتماعی (یا جامعه‌ای) بررسی شده است (الطایی، ۱۳۷۸).

غلامرضا پیروز ابعاد اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی، فرهنگی و زبان و ادبیات را برای هویت ملی برمی‌شمرد (پیروز، ۱۳۸۶).

بنابر آنچه آمد، هویت دارای ابعاد مختلفی؛ نظیر بعد فلسفی، روانی، فردی، اجتماعی، ملی، اجتماعی، تاریخی، سیاسی، جغرافیایی و دینی است که به دلیل وسعت گستره شمول آن، در این جستار تنها به بررسی دو بعد فرهنگی - اجتماعی و مذهبی خواهیم پرداخت.

### الف. ۳) مؤلفه‌ها و عناصر هویت

در یک نظرگاه چهار مؤلفه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای هویت برمی‌شمرده شده است (امین، ۱۳۸۱) و در نظرگاهی دیگر، عنصر زبان، نژاد، دین و فرهنگ در تحلیل هویت ملی بسیار مهم دانسته شده است (پیروز، ۱۳۸۶). برخی از صاحب‌نظران ارزشهای ملی، دینی، اجتماعی، برخی زبان فارسی و شماری دیگر آداب و رسوم و سنت‌ها و بعضی نیز فرهنگ را مهم‌ترین عامل هویت‌ساز دانسته‌اند. شماری از اندیشمندان در علوم سیاسی، علوم اجتماعی، جغرافیا و... عنصر ویژه‌ای از مؤلفه‌های هویت ملی را اصل دانسته‌اند. در حالی که در جغرافیا سرزمین و تاریخ مشترک، در علوم سیاسی ساختار سیاسی مشترک، امت و ملت یا جامعه مدنی و در علوم اجتماعی زبان، دین و آداب و سنن مشترک عنصر اصلی به شمار می‌رود. هویت پدیده‌ای است ناشی از آمیختگی همه این عناصر در کنار دیگر عناصر فرهنگی.

به دلیل ثابت نبودن مفهوم هویت و عدم پایداری مفهوم آن و همچنین چندگونگی آن نمی‌توان مؤلفه‌ها و عناصر آن را محدود و یا ثابت به حساب آورد. در اثر گذر زمان مؤلفه‌های تعریف کننده هویت نیز دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شوند.

### ب) ارتباط هویت با زبان و ادبیات

اهمیت زبان در شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی تا آن‌جاست که بخش عمده‌ای از هویت فردی و گروهی ما به دلیل استفاده از زبان مشترک در دو سطح واژگان و

ساختارهای زبانی است. حفظ زبان و ادبیات که نقش کلان زبان را بر عهده دارد، به معنای حفظ هویت فرهنگی و اجتماعی جامعه است و ملاک ممیز انسان از دیگر جانوران است. در ادبیات فارسی بیش از ادبیات سایر ملل، باورها، اندیشه‌ها، چگونگی دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی بازتاب یافته است و از این میان شعر از حلقه‌های مهم هنر و فرهنگ ایرانی و از سازه‌های هویت‌ساز و بهترین قالب و راهکار برای پیوند تاریخ ملی با فرهنگ و اجتماع آن است. از همین رو، برای حفظ هویت افراد ایران نیاز به بازشناسی سخنان شاعرانی است که در بسیاری موارد تعمداً عناصر هویت ملی، خصوصاً عناصر فرهنگی گذشته ایران را در اشعار خود منعکس نموده‌اند. ادبیات گسترده‌ترین افق فرهنگی است که در خلال گزارش‌های آن می‌توان مؤلفه‌های اصلی هویت را باز شناخت.

به دلیل رویکرد باستان‌گرایانه شهریار، بیان توضیحاتی در خصوص این رویکرد ضروری به نظر می‌رسد.

### پ) هنجارگریزی

«یکی از معروفترین و اثربخش‌ترین راه‌های تشخیص و برجستگی زبان و جنبه شعری دادن به کلام، کاربرد باستان‌گرایانه است.» (احمدپور: ۳۷۴: ۱۳). هنجارگریزی یا آشنایی‌زدایی شامل فنون و شگردهایی است که مغایر با عادت‌ها و هنجارهای متداول در زبان است و باعث بیگانه شدن زبان شعر می‌شود. آشنایی‌زدایی در شعر معمولاً با نوعی هنجارگریزی همراه است. هنجارگریزی را عدول و انحراف از زبان هنجار طبیعی دانسته‌اند که عملاً برای ارتباط و انتقال معنایی از ذهنی به ذهن دیگر به کار می‌رود و انواعی برای آن برشمرده‌اند از جمله: هنجارگریزی واژگانی، نحوی، آوایی، معنایی، گویشی، سبکی و زمانی (باستان‌گرایی) که مورد اخیر به دلیل محوریت موضوع مقاله توضیح داده خواهد شد.

باستان‌گرایی، یکی از شگردهای آشنایی‌زدایی در نظریه فرمالیست‌های روسی است. این روش از مهم‌ترین شیوه‌های تشخیص بخشیدن به کلام است. باستان‌گرایی (Archaism) به معنای کاربرد واژگان یا ساختارهای زبان، خلاف کاربرد متداول است و نشان‌گر تداوم حیات زبان گذشته و کهن در کنار زبان امروزی است. آرکائیسم به دلیل هنجارگریزی از زبان امروزی به هنجارگریزی زمانی نیز معروف است. در این شگرد خاص زبانی، شاعر از به کارگیری زبان رایج و هنجار دوری می‌کند و از واژه‌هایی بهره می‌گیرد که امروزه در زبان متداول و رایج نیستند. توجه به این موارد در شعر افزون بر برجسته‌سازی، موجب اصالت و صلابت شعر می‌شود.

## ت) عناصر هویت ملی در اشعار شهریار

شهریار، آشنایی کامل با ادب فارسی داشته و شیفته شاعران بزرگ ادبیات کهن، به ویژه حافظ است. این آشنایی سبب شده تا نتواند خود را از سیطره ادبیات گذشته، برهاند و عناصر ادبیات کهن در جای جای دیوانش نمود پیدا کرده است. حتی در شیوه تصویر پردازی‌های وی، نشان شاعران گذشته دیده می‌شود و این ناشی از تمرین و ممارست و ارتباط شهریار با ادبیات کلاسیک فارسی است. او صور خیال کلاسیک و سنتی را در اشعارش آورده است و به خاطر شیفتگی و ارادتی که به حافظ دارد، بیشتر صور خیالش، همان‌هایی است که در شعر خواجه نیز دیده می‌شود. (نوروزی، ۱۳۸۹). بهره‌گیری از درون‌مایه‌های مذهبی، توانمندی در به کارگیری قالب‌های کلاسیک، استفاده از زبان کهنه و تعبیر کهن در لابه‌لای تعبیر امروزی، غیرت دینی، قوه قریحه و تفکر شیعی، نگاه باستان‌گرایانه به عناصر هویت‌ساز و ظهور آن در اشعار شهریار از ویژگی‌های خاص شعر اوست.

از این رو، نمودهای عناصر تعریف شده هویت ملی، با لحاظ جنبه آرکائیک، در دو سطح هویت فرهنگی - اجتماعی و سطح هویت دینی - مذهبی در دیوان شهریار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## ت. ۱) میراث فرهنگی و اجتماعی هویت ملی

### ت. ۱. ۱) زبان

اندیشه بشری توسط زبان شکل می‌گیرد و به واسطه آن منتقل می‌شود. به عبارت دیگر «زبان به عنوان مهم‌ترین مؤلفه توانش ارتباطی، حامل و حتی سازنده اندیشه بوده و ربط وثیقی با هویت دارد» (نصری، ۱۳۸۷: ۶۵). از نظر اندیشمندان و محققان عرصه هویت، زبان واجد جایگاه ممتاز در هویت‌بخشی، هویت‌سازی و انتقال آن است. «اهمیت زبان در بیان و معرفی هویت آن است که هم مؤلفه و رکن قوی هویت است و هم ابزاری است برای بیان سایر مؤلفه‌های هویت‌بخش، به طوری که خاطرات تاریخی و مناسک دینی و ملی به واسطه زبان بیان می‌شوند» (همان: ۶۸).

بیشتر تحقیقات تجربی نشان از اولویت عنصر زبان (فارسی) در بین سایر عناصر هویت ایرانی دارد و در بیشتر مباحثی که راجع به هویت ملی در ایران مطرح شده، بیشتر از هر چیزی بر زبان فارسی تأکید شده است. به طوری که می‌توان ادعا کرد زبان فارسی «آئینه تمام‌نمای هویت ملی ایرانی و عنصر اصلی و پایدار فرهنگ ایرانی است» (قبادی، ۱۳۸۶: ۱۳۸۶).

۱۴۵). حفظ زبان فارسی از مهم‌ترین اهداف شاعرانی بوده است که وظیفه و رسالت شعر را هویت‌سازی و انتقال آن می‌دانستند. شاعران معاصر نیز به همین منظور با رویکرد باستان‌گرایی در اشعار خود سعی در حفظ زبان و به تبع آن حفظ میراث هویت ملی و فرهنگ ایرانی داشته‌اند. یکی از سطوح رویکرد باستان‌گرایی، فراهنجاری زبانی است که در اشعار شه‌ریار در چهار سطح واژگان، ساختار، نحو و دستور زبان، بلاغت و درون‌مایه قابل بررسی است.

### ت. ۱. ۱. ۱. کاربرد واژگان کهن

بسیاری از واژگان به کار رفته در اشعار شه‌ریار، کلماتی هستند که در زبان فارسی امروزی نامستعمل و متروک شده‌اند. شه‌ریار به دلیل توجه خاص به سبک شاعران عراقی، طیف وسیعی از این واژگان را در شعر خود منعکس کرده است. این کلمات شامل افعال، صفت‌ها، حروف اضافه، ضمائر، کلمات پرسشی، شبه‌جمله‌ها و ادات، نشانه‌های نفی و نهی، تلفظ کلمات به شکل قدیمی آن‌ها، ترکیب‌های وصفی مقلوب، شکل جمع واژگان و کاهش و افزایش در واج‌های کلمات است که برای هر کدام نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

### ت. ۱. ۱. ۱. ۱. اسم‌ها و صفت‌های نامستعمل

در دیوان شه‌ریار به واژگان مهجوری چون: گلخن (شه‌ریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۹۱)، گنجور (همان: ۱۵)، لولی (همان: ۱۷)، تبرزین (همان: ۲۱)، بینه (همان: ۴۷)، سفینه (همان: ۴۶)، سموم (همان: ۲۸)، افسونگر (همان: ۲۰)، شست (همان: ۱۱۱)، کشکول (همان: ۱۱۲)، خامه (همان: ۱۰۱)، بسامان (شه‌ریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۹۸)، آبگینه (همان: ۸۸۸)، دون (همان: ۸۸۶)، سریر (همان: ۱۹۸) تریاق (همان: ۱۹۴)، بر به معنای آغوش (همان: ۱۹۸)، فرزین، سفله، کوکبه (همان: ۹۰۰)، رسن (همان: ۹۰۲)، شبگیر (همان: ۹۰۶)، خدیو (همان: ۹۱۰)، سواد (همان: ۹۱۶)، پور (همان: ۱۹۸) و... برمی‌خوریم.

«شبروان دست گرفتند به دیوار و عصا کز در شحنة صدای عسسی می‌آید»

(شه‌ریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۹۰۰)

«چه شد غبار خطت آن برات لطف و قبول که می‌کنی بروات از نکال پشم، نکول»

(شه‌ریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۲۱)



ت. ۱. ۱. ۱. ۲) حروف، ادات و شبه جمله‌ها

به دلیل مأنوس بودن ذهن این شاعر برجسته معاصر، با سبک شعری گذشتگان، علاوه بر محتوا، ساخت جملات و واژگان هنجارگریزی زمانی در به کارگیری حروف اضافه، نشانه و شبه جمله‌ها نیز دیده می‌شود. مواردی از قبیل:

- حرف اضافه "اندر" به جای "در" که امروزه به کار نمی‌رود:

«گر به ظلمات اندری دامان خضر از کف منه می‌لمی آخر کنار آب حیوان غم مخور»  
(شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۹۸)

- "را" ی فک اضافه به جای کسره میان مضاف و مضاف الیه:

«کمند زلف به دوش افکن و به صحرا زن که چشم مانده به ره آهوان صحرا را»  
(همان: ۸۸۴)

- پسوند شباهت "وش" به جای ادات تشبیه "مانند":

به صحراهای وحشی می‌چمد آهو وشى تنها که چون شیر از ردپایش بیفتد لرزه بر تن‌ها»  
(همان: ۹۶۲)

«تو لیلی وش چو بنشینی به محمل محمل آرایی

چو از محمل فرود آیی به منزل، منزل آرائی»  
(همان: ۹۱۵)

- ادت تشبیه "بسان" به معنای مانند:

«دیار و یار رها کرده در کف اغیار خزیده‌ام بن سنگی بسان راهزنی»  
(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۸)

- شبه جمله‌هایی چون زینهار، بنام ایزد و..:

«از بهشت و دوزخ اندیشه باید شهریار زینهار از بابت تبریز و تهران غم مخور»  
(شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۹۸).

«به جان شکوفه صبح وصال را نازم که غنچه دل او بشکند بنام ایزد»  
(همان: ۹۰۴).

- جابه‌جایی اجزای جمله و جابه‌جایی ضمیر پیوسته:

«زادن من سفر و عشق تو باد زادم تو چه حسنی که منت عاشق مادر زادم»  
(همان: ۸۵۰).

«بیدار تو تا بودم رؤیای تو می‌دیدم بیدار کن از خوابم ای شاهد رؤیایی»  
(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۵۹)

#### ت. ۱. ۱. ۱. ۳) فرایند آوایی کاهش و افزایش در واج‌ها

افزودن یک واج (صامت یا مصوت) و یا حذف یک واج در برخی کلمات فرایندی است که در اثر گذر زمان و تغییر تلفظ برخی واژه‌ها صورت می‌گیرد. آوردن کلمات به شیوه تلفظی گذشتگان مورد توجه شاعرانی است که عامدانه و با هدف یادکرد شیوه شعری بزرگان در جهت حفظ میراث زبانی تلاش کرده‌اند.

در دیوان شهریار، واژگانی از این دست به وفور دیده می‌شود. از جمله واژه‌های: دگر، ماهتاب، آنگه (شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۹۵)، غلمان (شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۵۰)، گه (همان: ۱۹۴)، راهزن (شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۸)، گر (همان: ۱۰۲)، آگه (۱۰۱ همان:)، گل‌فشان (همان: ۲۰)، فسانه (همان: ۲۲) خموش (شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۹۱۲) ...

«به سحر غمزه جانان به جان زنندم تیر که داستان به فسون و فسانه می‌گویم»  
(همان: ۱۸۸)

«عمر ما شهنامه، پیر داست‌آن‌ها روزگار هفتخوان‌ها تا بود با پور داستان غم مخور»  
(همان: ۱۹۸)

#### ت. ۱. ۱. ۱. ۴) تلفظ واژگان به شیوه قدما

برخی واژه‌ها با همان آوایی که در گذشته معمول بوده آمده‌اند. این صورت آوایی با گذر زمان تغییر یافته و در زمان معاصر صورتی دیگر یافته‌اند. واژه‌هایی نظیر:

سپید (همان: ۱۹۸)، نی به جای نه (همان: ۹۰۰)، بنهفته (همان: ۱۹۸)، فیروزی (همان:

۱۵۶)، اسپهان (شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۳۱)، برون (همان: ۱۱)

«دلی کو شهریارا مهر با آفاق می‌ورزد همه نوروز فرخ خواهد از ایام و فیروزی»  
(شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۵۸)

«گر گل نمی‌کند به لجن‌زارشان گیا گل را به زیر پای لجاجت گیا کنند»  
(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۴۳)

#### ت. ۱. ۱. ۱. ۵) صورت جمع کلمات

استفاده از علامت‌های جمع فارسی در ادبیات امروزی با ادبیات کهن تفاوت‌هایی دارد که تغییراتی در نحوه تلفظ کلمات ایجاد می‌کند. مثال‌های زیر نمونه‌هایی از صورت جمع کلمات در ادبیات کهن است که در اشعار شهریار دیده می‌شود:

«به نیش ناوک مژگان بسازمش به امیدی که لعل لب بچشاند مذاق چشمه نوشم»  
(همان: ۱۰۲)

«چه شعبده است به چشمان آبی تو نهفته‌اند به ماهتاب دربارا»  
(شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۱۴).

#### ت. ۱. ۱. ۱. ۶) افعال ساده کهن

افعالی مانند: موییدن (شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۸۱)، شتافتن (همان: ۹۱۸)، مخور (همان: ۱۹۸)، غنودن (شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۵۶)، گسلیدن (همان: ۱۰۱)، تفتیدن (همان: ۱۱)، سفتن (همان: ۴۷)، خروشیدن (همان: ۱۰۳) و... از جمله افعال ساده‌ای هستند که در زبان امروزی کاربرد ندارند و یا افعالی که با همان صورت قدیمی کاربرد دارند؛ اما دچار تغییر معنایی شده‌اند.

#### ت. ۱. ۱. ۱. ۷) افعال مرکب و پیشوندی

کاربرد فراوان افعال پیشوندی و مرکب و گروه‌های فعلی از مختصات سبک‌های گذشته است. بسیاری از این افعال با افزوده شدن پیشوند بر سر آن‌ها دچار دگرگونی و تغییر معنایی شده‌اند و برخی از آن‌ها نیز با حفظ معنای سابق و تنها با همراهی پیشوند کاربرد داشته‌اند. هر دو گونه افعال پیشوندی در اشعار شاعر محور پژوهش دیده می‌شود. افعالی از قبیل: برکشیدن (شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۹۸)، برفزودن (همان: ۱۹۴)، به‌سر رسیدن (شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۱۵)، دردمیدن و درنوردیدن (همان: ۴۹)، برکندن (همان: ۱۱۳)، فروچکاندن (همان: ۱۰۴) و...

«خواجه را برمی فزاید حجم دیوان اصیل گوئی از این هم قسمت الحاق بود»  
(شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۹۴)

#### ت. ۱. ۱. ۱. ۸) آوردن "ب" تأکید بر سر فعل که امروزه رایج نیست

«قلم را نیز بشکسته به ترسیم دوایر پای

که نتواند نوشتن پای جز با پای بشکسته»

(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۵۰)

«تا جهانی را به آتش درکشند آتش افروزان بر او بگماشتند»

(همان: ۴۳۶)

ت. ۱. ۱. ۱. دستور و نحو زبان

شکل صرف افعال و زمان افعال در بسیاری موارد، خلاف قواعد صرف معاصر و مطابق با قواعد دستوری گذشته است. آوردن "م" منفی ساز یا نهی بر سر فعل نهی، کاربرد فعل ماضی در معنای مضارع، کاربرد فعل دانستن در معنای توانستن، کاربرد فعل آمدن در معنای شدن، کاربرد "ی" بیان خواب و رؤیا، کاربرد "ی" همراه با فعل آرزو و... از جمله مواردی است که افعال اشعار شهریار را به سبک قدیم شبیه کرده است.

«دوشم چه خواب خوش که شب غم سرآمدی

خورشید با شکوه شگفتی در آمدی

تعبیر کن به جلوۀ قدسی که کاشکی

زان طرف بام کعبه چو ماهی بر آمدی»

(همان: ۱۱۳)

«پشت هر غم شادی ای بنهفته بنگر کآسمان ابرگریان دارد و خورشید خندان غم مخور»

(شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۹۱)

- کاربرد جمله‌های دعایی به شیوه قدما:

«قامت شاخ نباتت از نظر دورم مباد من هم آخر در غزل گاهی قیامت می‌کنم»

(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۹۷)

- جابجایی اجزای جمله و فاصله افتادن بین مضاف و مضاف الیه

«در دماغ دل از آن غالیۀ زلف هنوزم گوئیا قافله مشک تبار آمده باشد»

(همان: ۱۰۳)

«تو شهریار بیان از سکوت نیم‌شب آموز گمان مبرکه اگر لب تکان نخورد خموشم»

(همان: ۱۰۲)

ت. ۱. ۱. ۳. ساختار و قالب شعر

بهره‌گیری شهریار از قالب‌های کلاسیک شعر، از نمودهای هنجارگریزی زمانی است. قالب‌های غزل، قصیده، مثنوی، قطعه، رباعی و دو بیتی، بر همان سبک و سیاق گذشته برای بیان مضامین نو به کار رفته است. بدیهی است، به کارگیری قالب‌های کلاسیک در شیوه قافیه‌سازی، کاربرد اوزان و ردیف‌ها تأثیرگذار بوده و با وجود واژگان کهن زبان و فرم شعر را به شعر کلاسیک بسیار نزدیک می‌سازد. بحرهای رجز سالم، هزج سالم،

مجتث، رمل، مضارع اخرب، خفیف مخبون و هزج اخرب، بشتترین کاربرد را در اشعار وی دارند.

نمونه‌هایی از اوزان به کار رفته در دیوان شهریار:

«ای تو دیوانی که هر بیتش یکی دنیا غزل از تو دیوان غزل دنیا و ما فیها غزل»  
(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۰)

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن: فاعلات (رمل مثنی محذوف)

«سبوکشان که به ظلمات عشق خضررهند ز جوی آب بقا هم به چابکی برهند»  
(همان: ۱۳۶)

وزن شعر: مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فع لن (مجتث مثنی محذوف)

«ای غریو تو ارغنون دلم سطوت خطبهات ستون دلم»  
(همان: ۲۹۲)

وزن شعر: فاعلاتن مفاعیلن فع لن (خفیف مخبون محذوف)

#### ت. ۱. ۱. ۴) بلاغت

آرایه‌های به کار رفته در اشعار شهریار، آرایه‌های متداول و معمول در زبان فارسی امروزی است که بسیاری از آن‌ها در شکل و نحوه کاربرد تفاوتی با بلاغت کلاسیک نیافته است. آرایه‌هایی چون سجع، جناس، واج‌آرایی، ایهام، ایهام، تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز و... آنچه بلاغت اشعار شهریار را به شیوه گذشتگان نزدیک می‌سازد، نوع تشبیهات، استعاره‌ها، کنایات و سایر آرایه‌های ادبی است که به بیان و نحوه تصویرسازی شعر کلاسیک متمایل است و در برخی موارد تداعی‌کننده نوع کاربرد شیوه‌های بلاغی شاعران نامدار گذشته است. به عنوان نمونه به موارد زیر اشاره می‌شود:

#### ت. ۱. ۱. ۴. ۱) تشبیه

در تشبیه مو به غالیه و کمند و تشبیه اشک به گلاب از وجه شبه و شبه‌به‌هایی استفاده شده که در شعر معاصر نامستعمل است و با زبان قدما قرابت بیشتری دارد:

«ای تو طیب عشق من بر سر چشم من نشین

هم به گلاب اشکم این آتش تب فرو نشان»

(همان: ۱۰۴)

تشبیه قامت به قیامت از نوع تشبیهات محسوس به غیر محسوس کهن است.

«قیامت این همه از قامت تو بود که برخاست مگر تو خود بنشیننی که فتنه‌ها بنشانی»  
(همان: ۱۰۶)

ت. ۱. ۱. ۱. ۲) استعاره

کاربرد استعاری پروانه به جای عاشق و شمع در مقام معشوق، یادآور شیوه تصویرسازی و بلاغت شاعران گذشته است که در اثر گذر زمان تغییر شکل یافته و از رواج افتاده است.

«شمع بی جان چه زیان می برد از آتش دل گو بسوز از غم پروانه که جانی دارد»  
(شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۹۲)

ت. ۱. ۱. ۱. ۳) کنایه

عبارات کنایی جام پیمودن (همان: ۱۹۱)، سر در پا افکندن (همان: ۹۱۶) و زبان بستن (همان: ۹۱۷) کنایاتی هستند که به دلیل تغییر شیوه زندگی و آداب و رسوم و به دلیل عدم تناسب با فرهنگ شرایط اجتماع کنونی رواج خود را از دست داده‌اند و امروزه کاربردی ندارند. شاعر با بهره‌گرفتن از این کنایات قصد احیاء و یادکرد آن‌ها را داشته است و برای فهم معنی آن‌ها نیاز به دانستن آداب و رسوم کهن ایران است.

گر بظلمات اندری دامان خضر از کف منه می‌لمی آخر کنار آب حیوان غم مخور  
«پای دار ای عاشق مسکین که آخر می‌دمد صیح وصلی از دل شب‌های هجران غم‌مخور»  
(همان: ۱۹۱)

«به شهر ما چه غزالان که باده پیمایند چه جای عشوه غزالان بادپیمای را»  
(همان: ۱۱۴)

«تو به صد نغمه، زبان بودی و دل‌ها همه گوش

چه شنفتی که زبان بستنی و خود گوش شدی»  
(همان: ۹۱۷)

ت. ۱. ۱. ۱. ۴) تضاد

«ذره‌ای بودم به کام کوره خورشیدرخشان پر کاهی در هوای کوه نوری کهربایی»  
(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۶)

تقابل ذره و خورشید و کاه و کوه از جمله طباق‌های معمول و متداول شعرای گذشته بوده است.

### ت. ۱. ۱. ۵) درون‌مایه و مضمون

در بسیاری از اشعار شهریار نزدیکی زبان و بیان تنها به قالب، وزن، واژگان و ساختار جمله محدود نمی‌ماند و محتوا و درون‌مایه‌ی اشعار نیز در اغلب موارد یادآور شعر شاعران بزرگ گذشته و به ویژه حافظ است. این قرابت مضمون‌گانه تنها با اشاره‌ای به مضامین رایج در ادوار مختلف شعر فارسی است و گاه با آرایه‌ی تضمین همراه شده و مصرع و یا بیتی از بزرگان ادب فارسی عیناً نقل می‌شود. در ابیات زیر نمونه‌های بارزی از شباهت مضمون دیده می‌شود:

یادآور شعر حافظ:

«تا جلوه کرد طلعت ساقی به جام ما      در جام لاله ریخت می لعل فام را»  
(شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۱۲)

تضمین از شعر رودکی:

«پیک یار از اصفهان آید همی      با پیام و ارمغان آید همی  
رودکی وارم سخن با چنگ و سنج:      «بوی جوی مولیان آید همی»»  
(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۵۲)

یادآور شعر سعدی:

«تو شکوفه بهاری به نهال آدمیت      که شکوه و جلوه بخشی به جمال آدمیت»  
(شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۰۱۸)

یادآور شعر حافظ:

«چشم و ابروی تو تا تیر و کمانی دارد      چون دل و سینه عشاق نشانی دارد»  
(شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۹۲)

### ت. ۱. ۲) نمادها و اسطوره‌ها

«نمادها و اسطوره‌ها از پشوانه‌های وحدت‌آفرین این سرزمین در طی زمان به شمار می‌آیند. ادبیات کلاسیک فارسی واجد آموزه‌های حکمت‌آمیز و آموزنده‌ای است که به نوعی بیان‌گر شخصیت انسان ایرانی است» (ثاقب فر، ۱۳۸۳: ۲۴۵) و بیان‌گر آن است که «گذشته ما خمیر مایه کل هویت ماست» (الطایی، ۱۳۷۸: ۱۲۴). شخصیت‌ها و داستان‌های شاهنامه (رستم، ضحاک، کاوه و...) از این دسته‌اند. مفاهیم فوق در ادب فارسی تداعی‌گر ظلم‌ستیزی و دادپورگی است که واجد شواهد زیادی در اشعار مورد مطالعه است. در ذیل به برخی از این نمادها و اسطوره‌ها که در دیوان شهریار به کار رفته است، اشاره می‌شود:

اسکندر (شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۷۰)، فرهاد و بیستون (همان: ۱۷۲)، فریدون و ضحاک (همان: ۱۷۰)، رستم و اسفندیار (همان: ۱۷۶)، جام جم (همان: ۱۲۶)، سیمرخ (همان: ۹۲۰)، ظلمات (همان: ۹۲۰)، هما (همان: ۱۶۰)، پور دستان (همان: ۱۹۱)، قاف (همان: ۱۲۴)، اهرمن (همان: ۱۱۱)، قاف (همان: ۹۰۰)، کاوه و بهمن (همان: ۱۵۵) سهراب (شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۲)، فرّ (همان: ۲۲۹)، عنقا (همان: ۱۷)، و...

### ت. ۱. ۳) ذکر نام بزرگان ادب فارسی، مفاخر و مشاهیر کهن

یاد کرد نام شعرای بزرگی چون: مولوی، نظامی، فردوسی، وامقی، حافظ و عطار (شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۷۰)، عارف، رهی معیری (همان: ۱۲۸)، سنایی، ناصر خسرو، فرخی و خیام (شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۳۰) و منوچهری (همان: ۲۳۱) بیان‌گر گذشتهٔ پر افتخار ادبیات ایران کهن است و نیز اشاره به نام بزرگانی چون: بوعلی سینا و حکیم رازی (شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۲۴)، شیخ ابواسحاق (همان: ۱۹۴)، ابن عباد (همان: ۱۲۸)، میرداماد (همان: ۱۲۸)، ارسطو (همان: ۱۶۶)

«عطر عرفان همه با نسخه شعر عطار      اوج فکرت همه با مثنوی ملا بود  
پند سعدی کلمات ملک العرش علا      غزل خواجه سرود ملاء اعلا بود»  
(همان: ۱۲۴)

«درج دار و همه در حکم حکیم رازی      برج حکمت‌ها همه با بوعلی سینا بود»  
(همان)

«اگر وزیر ارسطو بود توانا بود      که بخت خندد و سلطان سکندری داند»  
(همان: ۱۲۶)

### ت. ۱. ۴) اشاره به باورها و عقاید گذشتگان

اعتقادات و باورها علاوه بر این‌که گویای هویت شخصی افراد یک جامعه است، بیان‌گر هویت اجتماعی مردم یک سرزمین هم هست. گاهی این عقاید آبشخور ایدئولوژیک و مذهبی دارند و گاه از باورهای آبا و اجدادی سرچشمه می‌گیرند. باورهایی که نشان‌گر علم، آگاهی، تمدن، دین و مذهب و توانمندی‌های ملّتی در دورهٔ خاصی از زمان است. در دیوان شهریار نیز هم به اعتقادات و باورهای دینی رایج در آن زمان اشاره شده و هم به باورها و عقاید عامیانه مردم که به ذکر مواردی از آن‌ها می‌پردازیم.



ت. ۱. ۴. ۱) باورها و عقاید عامیانه کهن رایج در بین عامه مردم

از جمله اعتقاد به وجود نیروهای جادویی با واژهایی که دالّ بر چنین اعتقاداتی هستند از قبیل: شیطان (شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۶۸)، پری (همان: ۹۵۹)، سحر (شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۶)، دیو (همان: ۱۹)، آب بقا (همان: ۱۰۰ و ۱۳) کیمیا (همان: ۱۰۲)، طلسم (همان: ۹۶)، و...

«گر خاتم سلیمان نقش دلی که با ماست  
پس دیو و دد کجا و تسخیر مرغ و ماهی»  
(همان: ۹۵)

«نه مگر کرامت کیمیا به نگاه گوشه چشم تست

نظری به قلب سیاه من که تو خاک تیره‌طلایی»  
(همان: ۱۰۱)

«سینه آن کانون خاکستر کجا وین کان گوهر

عشق با قلب مسینم باخت نقش کیمیایی»  
(همان: ۱۶)

ت. ۲. ۴. ۱) باورهای دینی و اعتقادی و آئین گذشتگان

برخی از این باورها و اعتقادات در طول گذر تاریخ باقی مانده و بعضی نیز که با مبانی دینی و عقیدتی اسلامی سنخیت نداشته‌اند، منسوخ شده‌اند. باورهایی از جمله: اعتقاد به قضا و قدر (همان: ۱۲)، تأثیر افلاک و ستارگان در سرنوشت انسان (همان: ۸۵)، طالع (همان: ۶۴)، اعتقاد به بخت و اقبال (شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۹۲) و...

«جلب رضای ایزد توفیق اولیا بود  
هم با قضای ایزد توفیق ما رضایت»  
(همان: ۸۸۶)

«ولی قضاست که تا یافتی سلیمانی  
نگین خود بستانی به دست اهرمنی»  
(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۸)

ت. ۳. ۴. ۱) اشاره به آداب و رسوم و آئین کهن ایرانی

جشن مهرگان (همان: ۱۵۳)، جرعه ریختن بر خاک هنگام شرابخواری (همان: ۴۳۹)، مومیایی کردن مردگان (همان: ۱۷) رسم عید سلطان (شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۲۶)، زرفشاندن بر عروس (همان: ۱۲۶ و ۱۳۲)، ترکناز (همان: ۱۵۲) و...

شهریار در وصیت خود می گوید: پس از مرگ من شادی و دست افشانی کنید، باده بنوشید و بر خاک من باده بریزید:

- «چو در گردش فتد جام طربناک      مرا هم جرعه‌ای ریزید بر خاک»  
(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۴۳۶)
- «پاکه شت زرتشت در آشکده      شب به جشن مهرگان آید همی»  
(همان: ۱۵۳)

ت. ۱. ۵) سایر عناصر فرهنگی و اجتماعی

ت. ۱. ۵. ۱) اصطلاحات نجومی

مانند کوکب (همان: ۲۰)، فلک (همان: ۳۱)، اختر (همان: ۳۵) و...

ت. ۱. ۵. ۲) اشاره به ابزار و وسایل زندگی قدیم

وسایلی از قبیل کشکول (همان: ۲۱)، تبرزین (همان)، دستار (همان: ۹۶)، شبکلاه (همان: ۱۷)، پتک و سندان (همان: ۱۱)، تاج و یرکلاه (شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۲۲) چرخاب و چرخشت (همان: ۱۲۶)، گوی و چوگان (همان: ۱۸۸) و... که گویای شیوه زندگی، تمدن و تکنولوژی شهرنشینی ایران قدیم است.

ت. ۱. ۵. ۳) اصطلاحات مربوط به آلات موسیقی

واژه‌هایی؛ نظیر زخمه (همان: ۱۱۸)، کوس (همان: ۱۲۴)، چنگ (شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۷)، سنج (همان: ۱۵۲) و...

ت. ۱. ۵. ۴) اصطلاحات درباری و نظامی و طبقات اجتماعی

با واژگانی؛ مانند محتسب (همان: ۹۶)، ناوک (همان: ۱۰۲) شحنه و عسس (شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۹۰۰)، درفش (همان: ۱۵۶) و...

ت. ۱. ۵. ۵) اصطلاحات مربوط به البسه و پوشش

واژگانی؛ چون جامه و قبا (همان: ۱۳۲)، حمایل (همان: ۱۳۴)، خرقه (همان: ۱۷۲)، دستار (شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۹۶)، فغفور (همان: ۱۷۱) و...

### ت. ۱. ۵. ۶) اصطلاحات می‌گساری و شرایخان‌های

اصطلاحاتی نظیر: سبوکش، دردی (همان: ۱۰۲)، می، میکده، میخانه، جام، ساقی، شراب (همان: ۲۴)، خمر، خماری و خمره (شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۳۰)، می‌خوارگان، صهیا، صوح و خمارشکن (همان: ۱۱۱)، حریف (همان: ۱۶۶) و...

«کیف دنیا خم و خمخانه به نادانش ده      کان نه خمر است که خمار از سر دانابیرد»  
(همان: ۱۵۴)

«چرا سبوکش دردی کشان عشق نباشم      مگر نه رند خرابات پیر باده فروشم»  
(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۰۲)

### ت. ۱. ۵. ۷) اشاره به ابزار جنگی قدیم

واژه‌هایی؛ از قبیل زنجیر (همان: ۱۱)، فغفور (همان: ۱۷۱)، تیر (شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۳۰)، ناوک (همان: ۱۵۲)، درفش (همان: ۱۵۶)، کمان (همان: ۱۳۰) و دیگر واژگان مشابه.

### ت. ۲) میراث دینی و مذهبی هویت ملی

«ایرانیان چه از زمان مزدا پرستی و زرتشت و چه قبل از آن مردمی معتقد به خدا و پرستش بوده‌اند». (منصورنژاد، ۱۳۸۵: ۳۵-۳۱ و رجایی، ۱۳۸۵: ۱۰۷). دین از ارکان هویت ایرانی بوده و چنان‌که از اشعار مورد مطالعه برمی‌آید؛ آموزه‌ها، مفاهیم، معانی و مضامین دینی در بیان شعری نقش‌آفرینی زیادی داشته است. در حالت کلی مفاهیم و کلماتی چون: خدا (الله)، نماز، مسجد، بهشت، جهنم، مسلمان، کافر، حلال، حرام، ملائک، شیطان و کلماتی دیگر از این نوع متأثر از هویت دینی ایرانی در اشعار مورد مطالعه به کار رفته است. فرهنگ ایرانی با ورود اسلام به ایران، با تأیید و تقویت دین اسلام و با پی نهادن تمدن و فرهنگ اسلامی، ملیت خود را حفظ کرد و باعث شکوفایی عظیم در فرهنگ ایران و برخوردارگی از تمدن اسلامی شد. پیوند عناصر فرهنگ و هویتی قبل از اسلام با تمدن و آیین اسلامی هویت جدید ایرانی - اسلامی را پایه‌ریزی نمود که از مبانی اصلی و شاخصه‌های مهم گویای هویت ایرانی در طول تاریخ بوده است. شهریار در شعر خود بازتاب گسترده‌ای از میراث دینی و مذهبی را نمایان ساخته است و با اشاره به داستان‌های مذهبی، شخصیت‌های دینی و نمادهای دینی و اعتقادی، ریشه دار بودن هویت دینی سرزمین‌مان را با هدف احیاء و استحکام آن در عصر حاضر به تصویر کشیده است.

## ت. ۲. ۱) اصطلاحات عرفانی و صوفیانه

هر سرزمین و قومی برای ادامهٔ حیات خود باید از اصول و مبانی مشخصی به عنوان تکیه‌گاه بهره‌گیرد. ادبیات عرفانی ما، با هدف پیش‌برد فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی، از اصول اساسی هویت ایرانی و معرف پیشینهٔ تاریخی و فرهنگی قوم ایران است. عرفان ایرانی اسلامی مشخصه‌هایی دارد که بیان‌گر فرهنگ، تبار، باورها و هویت اوست. عرفان با عنصر اصلی ایران و اسلامی بودن، گویای فرهنگ ماست. اشاره به اصطلاحات و واژه‌های خاص عرفانی و یادکرد عرفا، یادآور هویت اصیل ایرانی - اسلامی سرزمین ماست.

اصطلاحاتی مانند: خرابات و خانقاه (شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۳۶)، زاهد (همان: ۱۱۳)، سالک (همان: ۱۱۲)، صوفی، قلندر و خرقة (همان: ۱۶۶) و...

«نه هرکه دود خرابات خورد و خرقة گرفت طریق صوفی و رسم قلندری داند» (همان)

## ت. ۲. ۲) اشاره به داستان‌ها و رویدادهای مذهبی و دینی

اعتقادات دینی و مذهبی یکی از دو رکن مهم و اساسی هویت ایرانی است. از جمله مؤلفه‌های هویت دینی ذکر داستان‌ها و وقایع تاریخی - مذهبی است که بیان‌گر مبانی عقیدتی ایرانیان است. در اشعار شهریار اشاره به داستان‌هایی چون: داستان کهف، عاد و ثمود (شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۵۶)، دجال (همان: ۹۵)، سلیمان و دیو (همان: ۱۰۲)، داوود، شعیب و عیسی (همان: ۱۱۳)، موسی، هاجر و سارا (شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۴۸)، یوسف و زلیخا (همان: ۱۱۴)، خضر (همان: ۹۲۰)، داستان سامری (همان: ۱۱۰) و... دیده می‌شود.

## ت. ۲. ۳) اشاره به شخصیت‌های دینی و مذهبی

ذکر نام شخصیت‌های دینی و مذهبی و کسانی که به عنوان نمادهای دینی شناخته شده‌اند، در حقیقت معرفی الگوهای سازندهٔ بنیان‌های اعتقادی و مذهبی کشور ایران است که با پذیرش دین اسلام از سوی ایرانیان بخش مهمی از هویت ملی را به خود اختصاص داده است و به فراخور زمان و دوره‌های تاریخی گاه رنگ مذهبی هویت ایران بر بعد ملی آن غلبه می‌یابد و گاه در کنار آن قرار می‌گیرد. برخی نمادها و اسطوره‌های مشهور در دیوان شهریار ذکر می‌شود:

شخصیت‌هایی مانند: حضرت اسماعیل و اسحاق (همان: ۱۷۴)، مسیحا، مریم و عیسی (همان: ۱۴۸)، حضرت علی (ع) و مالک اشتر (همان: ۱۶۸)، کلیم و سینا (همان: ۱۶۸)، آدم و خلیل (شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۴۴) و...

### ت. ۲. ۴) اشاره به سایر ادیان و مذاهب

شهریار علاوه بر ذکر واژگانی که بار ارزشی دینی و مذهبی دارند؛ با ذکر واژه‌هایی؛ نظیر صومعه (همان: ۳۷)، کاهنان (شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۷۴)، کلیسا، ترسا، راهب (همان: ۱۴۸)، چلیپا (همان: ۱۶۰)، و... به ذکر ادیان دیگر و حتی ادیان غیر الهی در موازات ادیان الهی می‌پردازد؛ تا با تقابل ادیان مختلف هویت دینی ایرانیان قدیم را آشکار سازد. از همین رو ظهور شناسه‌های هویت دینی در شعر او ظهوری چشمگیر می‌یابد.

### ت. ۲. ۵) مناسک و اصول اعتقادی

یکی از شناسه‌های هویت دینی، پایبندی به اعتقادات دینی و مذهبی است. اعتقادات دینی به گونه‌های متفاوتی در پذیرش مبانی و اصول اعتقادی (توحید، معاد، نبوت، عدل و امامت) و پایبندی به انجام مناسک و اعمال عبادی نمود می‌یابد. شهریار علاوه بر اشاره به برخی از اصول و فروع اعتقادی، به بعضی اعمال و مناسک، اماکن مذهبی و دینی و ابزار و وسایل مربوط به مناسک و مبانی عقیدتی، به آموزه‌های اخلاقی اشاره می‌کند که از آبشخور اعتقادی به‌رمند شده‌اند. واژگانی؛ نظیر توحید (همان: ۱۳۲)، توبه و دعا (همان)، تقوا (همان: ۱۷۲)، وحی و سروش (همان: ۱۶۰)، سعی، صفا و کعبه (همان: ۱۱۶)، جبرئیل (همان: ۱۹۲)، توفیق (همان: ۱۱۳)، خدا و نذر (همان: ۱۱۸)، حشر (همان: ۱۰۱۵)، جهنم (همان: ۱۰۱۶)، محشر (شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۶) وضو (همان: ۱۰۱)، و...

«چون ززم آن‌که سعیش بر کعبه صفا بود هم از ضمیر صافی خود می‌کند سعایت»  
(شهریار، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۱۶)

### ت. ۲. ۶) اشاره به آیات قرآنی و احادیث

یکی از سرچشمه‌های هویت دینی و مذهبی متون مقدس و احادیث امامان<sup>(ع)</sup> و انبیاء<sup>(ع)</sup> است. تأثیر آیات قرآنی و احادیث در ساخت هویت دینی بر کسی پوشیده نیست. اگر در کارنامه شاعران بنگریم درمی‌یابیم که بیشتر شعرا از متون مقدس (قرآن و احادیث) بهره جستند تا افزون بر پخته‌تر و دلنشین‌تر شدن اشعارشان، هم‌بستگی ملت در سطح وسیع ایدئولوژیکی و خارج از تقسیمات جغرافیایی را نشان داده و وجه ممیز هویت ایرانی از سایر ملل را معرفی نمایند. ابیات زیر مواردی از کاربرد آیات و احادیث به گونه‌های مختلف اشارات مجمل، ضمنی و واضح در دیوان شهریار است:

«نگین خاتم جم در نماز می‌بخشند نظر به حلقه رندان پاکباز کنید»  
(همان: ۱۱۸)

«فیاض در فضیلت تو گفته هل اتی لولاک در فتوت تو لا فتی علی»  
(شهریار، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۲)

«فلک خمیده، نگاهش به من که با تن چون دوک

چگونه بار امانت نشانده اند به دوشم»  
(همان: ۱۰)

### نتیجه

در ادبیات فارسی باورها، اندیشه‌ها، چگونگی دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی بازتاب یافته است و از این میان شعر از حلقه‌های مهم هنر و فرهنگ ایرانی و از سازه‌های هویت‌ساز و بهترین قالب و راهکار برای پیوند تاریخ ملی با فرهنگ و اجتماع آن است. برخی از شعرای معاصر از جمله محمد حسین بهجت، معروف به شهریار، به منظور تقویت و حفظ هویت ملی به بهره‌گیری از عناصر فرهنگی، تاریخی، مذهبی و حتی جغرافیایی مشترک میان ایرانیان پرداخته‌اند. بزرگداشت اسطوره‌های قومی و ملی، یادآوری عظمت باستانی ایرانیان و انعکاس عناصر فرهنگی، بیان‌گر هویت فراموش نشدنی ملت ایران و خلاقیت و پویایی فرهنگ آن است. این رویکرد که با عنوان رویکرد باستان‌گرایی شناخته شده است، باعث تجدید زیرساخت‌های هویتی نوین بر مبنای سنت‌های کهن می‌شود و روشی است برای صیانت، یادآوری و گرامی‌داشت پیشینه‌ی پر افتخار و هویت ملی ایران.

با بررسی عناصر و مؤلفه‌های هویت در ابعاد مختلف آن در اشعار شهریار، به این نتیجه دست یافته‌ایم که عنصر زبان که از مهم‌ترین عناصر سازنده هویت فرهنگی و اجتماعی است، اصلی‌ترین عنصر مورد توجه این شاعر برجسته است و بیشترین بازتاب هنجارگریزی زمانی در مؤلفه زبان و در سطوح مختلف آن دیده می‌شود. بعد از آن طیف وسیعی از اسطوره‌ها، نمادها، شخصیت‌های مذهبی و تاریخی، رویدادهای تاریخی و دینی و سایر مؤلفه‌های اعتقادی، در اشعار وی، دیده می‌شود.

## منابع

### الف) کتاب‌ها

۱. احمدپور، علی. (۱۳۷۴). رمز و رمزگرایی در اشعار مهدی اخوان ثالث. مشهد: ترنج.
۲. احمدی، حمید. (۱۳۸۳). ناسیونالیسم، نظریه ایدئولوژی، تاریخ. ترجمه منصور انصاری. تهران: تمدن.
۳. الطائی، علی. (۱۳۷۸). بحران هویت قومی در ایران. تهران: آزادگان.
۴. تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۳). روایت غیرت و هویت در میان ایرانیان. تهران: فرهنگ گفتمان.
۵. رجایی، فرهنگ. (۱۳۸۵). مشکله هویت ایرانیان امروز. تهران: نی.
۶. سلیمی، حسین. (۱۳۷۹). هویت یابی؛ تحولات منطقه بالکان. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
۷. شعبانی، رضا. (۱۳۸۶). ایرانیان و هویت ملی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی.
۸. شهریار، محمدحسین. (۱۳۷۲). کلیات دیوان شهریار. جلد دوم. ج ۱۳. تهران: زرین.
۹. شهریار، محمدحسین. (۱۳۶۹). کلیات دیوان شهریار. جلد سوم. رسالت: تبریز.
۱۰. شیخاوندی، داوود. (۱۳۷۹). تکوین و تنفیذ هویت ایرانی. تهران: مرکز باز شناسی اسلام و ایران.
۱۱. نصری، قدیر. (۱۳۸۷). مبانی هویت ایرانی. تهران: تمدن ایرانی.

### ب) مقاله‌ها

۱۲. ابوالحسنی، سیدرحیم. (۱۳۸۷). «مؤلفه‌های هویت ملی با رویکرد پژوهشی». فصلنامه سیاست. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۳۸، شماره ۴. زمستان. صص ۲۲-۱
۱۳. امین، سیدحسن. (۱۳۸۸). «تأملی در زمینه‌های فرهنگ، تاریخ یادبودی و هویت ملی». ادبیات و زبان‌ها «حافظ». خرداد و تیر. شماره ۶۰. صص ۵۴ تا ۷۴.
۱۴. پیروز، غلامرضا. (۱۳۸۶). «الگوی تعادل هویتی در ایران». (مجموعه مقالات از هویت ایرانی به کوشش زهرا حیاتی و سید محسن حسینی موخر). تهران: مهر. صص ۸۷-۹۷.
۱۵. ثاقب‌فر، مرتضی. (۱۳۸۳). «ایران باستان و هویت ایرانی». در کتاب ایران، هویت، ملیت و قومیت، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی. صص ۲۴۰-۲۴۳.
۱۶. طاهری، قدرت‌الله. (۱۳۸۶). «نشانه‌های مشوش در زبان ادبیات داستانی معاصر» با تأکید بر داستان فارسی شکر است جمالزاده. (مجموعه مقالات از هویت ایرانی به کوشش زهرا حیاتی و سید محسن حسینی موخر). تهران: مهر. صص ۱۶۵-۱۷۴.
۱۷. قبادی، حسینعلی؛ غیاث‌الدین، منیژه. (۱۳۸۶). «ظرفیت‌های ادبیات فارسی در بازیابی هویت ایرانی». در کتاب هویت در ایران. به کوشش علی‌اکبر علیخانی. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی. صص ۱۶۳-۱۴۳.
۱۸. گودرزی، حسین. (۱۳۸۳). «هویت ملی در شعر پژمان بختیاری». فصلنامه هویت ملی. سال پنجم. شماره ۴. صص ۱۱۱-۱۳۲.
۱۹. گیرنا، مونتسرات. (۱۳۷۸). «با مکاتب ناسیونالیسم». ترجمه امیر مسعود اجتهادی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
۲۰. منصورنژاد، محمد؛ بابیه، مرضیه. (۱۳۸۶). «هویت فردی و هویت جمعی». مجموعه مقالات هویت ملی و جهانی شدن. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی. صص ۳۸۳-۳۵۳.
۲۱. نوروزی، یعقوب. (۱۳۸۹). «در شهر خیال شهریار». فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). علمی پژوهشی. سال سوم. شماره ۴. شماره پیاپی ۱۰. صص ۱۲۳-۱۴۱

